



جمال شورهچ (فیلم‌ساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلم‌ساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلم‌ساز)



بی‌وقار، روایت مهاجرانِ زیادی!

فاطمه قاسم آبادی

زمانی که آمریکا توسط اروپایی‌ها کشف شد، مردم عادی با رویای سرزمین وسیع جدید، از کشورهای اروپایی به این قاره تازه کشف شده رفتند و عده‌ای از این مردم هم نه به انتخاب، که به‌خاطر جرایم غیرقابل بخشش، برای کار و ساخت‌وساز به آمریکا تبعید شدند. در مورد استرالیا هم وضع به همین منوال بود چرا که در این قاره هم مانند آمریکا ابتدا ارتش انگلستان به کشتار بومیان ساکن در آن سرزمین پرداخت و وقتی به اندازه کافی وحشت در دل بومیان باقی‌مانده انداخت، بقیه را به‌صورت برده درآورد و به منوال همیشگی‌اش شروع کرد به وارد کردن هم‌پزاندان انگلوساکسون به این قاره، برای زندگی و در کنارش هم مجرمان مخصوصاً با ملیت ایرلندی یا اسکاتلندی را برای خدمت به انگلیسی‌ها، به استرالیا فرستادند.

وقتی سفیدپوستان از دیگر تزارها که معمولاً ساکن اروپا بودند، به این دو قاره مهاجرت کردند کم‌کم و به‌تدریج ملیت مهاجران با توجه به رویای زندگی بهتر تغییراتی کرد و از کشورهای شرقی مانند چین، هند و... هم مردم زیادی به سمت این قاره‌ها روانه شدند که البته رفتار سفیدپوستان با ملیت‌های شرقی بسیار بدتر و تحقیرآمیزتر از دیگر مردم بود.

در حال حاضر اما، وضعیت مهاجرت به قاره‌های دیگر تغییرات اساسی کرده است چرا که کشورهای مورد نظر مهاجران، دیگر نیازی به نیروی کار ندارند و از این رو مهاجران را پس می‌زنند. برای مثال حالا که دوباره رونق اقتصادی در کشوری مثل آمریکا از بین رفته، رفتار غیرانسانی با مهاجران به‌خصوص در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ، چنان به اوج خود رسیده که نقطه پایانی را برای کسانی که در آرزوی مهاجرت به این کشور هستند گذاشته است.

با توجه به این گزینه سوخته، دیگر آمریکا وضعیت مناسبی برای مهاجرین ندارد و بنابراین، مهم‌ترین گزینه‌های مهاجرت، چه برای متخصصین و چه مردم عادی، ابتدا کانادا و اگر نشد استرالیاست. نکته قابل توجه در این مسئله است که این دو کشور هم مدت‌هاست که دیگر تمایلی به پذیرش مهاجر غیرمتخصص ندارند و حتی متخصصین را هم با اکراه قبول می‌کنند و به اصطلاح تعداد مهاجران فعلی‌شان را هم بیشتر از حد نیاز می‌دانند؛به‌خاطر همین هم رفتار با مهاجرین در این کشورها مخصوصاً اگر غیرقانونی باشند، بسیار خشن و بی‌رحمانه است. سرپال «بی‌وقار» جدیدترین ساخته «ایلیز یک‌کراید» محصول سال ۲۰۲۰ است که به وضعیت مهاجرین غیرقانونی در استرالیا می‌پردازد و زندگی سخت و تحقیرآمیز آنها را به تصویر می‌کشد.



داستان مهاجران آواره

داستان مینی‌سیرال «بی‌وقار»، درباره مردمی است که از کشورهای مختلف دنیا و به‌ویژه خاورمیانه، در کمپ پناهندگان استرالایی‌ای دور هم جمع شده‌اند. این پناهندگان که از افغانستان، عراق، ایران و حتی خود این کشور هستند، مدام در تلاشند تا در شرایط بد کمپ، دوام بیاورند و بتوانند از جایی اقامت بگیرند که بشود در آن زندگی بهتری را برای خود بسازند.

در بین این پناهندگان، زندگی «امیر» و خانواده‌اش و به‌خصوص دختر بزرگش «مینا» به همراه زندگی «سوفی» دختر سفیدپوست داستان و «کم» یکی از نگهبانان این کمپ، روایت می‌شود. امیر که همراه خانواده‌اش از افغانستان به استرالیا مهاجرت کرده در نیمه راه همسر و دختر کوچکش را از دست می‌دهد و در ادامه سعی دارد حداقل زندگی مینا را از این کمپ نجات بدهد.سوفی دختری سفیدپوست و زیبا است که در ظاهر زندگی خوبی دارد. او مهماندار هواپیماسات و خانواده متوالی دارد ولی در باطن این دختر در حال فروپاشی است چرا که از زمان تولد تحت سلطه مأمورین مجبور بوده نقش دختر بی‌نقص را ایفا کند؛ به‌خاطر همین بعد از اینکه سوفی توسط یک گروه دغلکار رقصنده، مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد، هویت خود را کتمان می‌کند و با اسمی جعلی وارد کمپ پناهندگان می‌شود. از طرف دیگر کم، که تازه به‌عنوان نگهبان وارد کمپ شده، سعی دارد با حفظ این شغل، وضعیت مالی خانواده‌اش را بهبود ببخشد.

به اندازه تبلیغات بی‌رحم نیستیم!

در سرپال بی‌وقار، نگاه داستان به پناهندگان به‌عنوان موجوداتی از همه‌جا رانده که قرار است بعد از ورود به کشور استرالیا هم به نوعی سربار مردم این کشور باشند، به تصویر کشیده می‌شود. در عوض شخصیت نگهبانان ماجرا از «کلبر» و کم گرفته، تا نگهبانان حاشیه‌ای، همه به‌عنوان مردمی که به‌خاطر وطن خود فداکاری می‌کنند و سعی در حفاظت از هموطنان خود دارند، به تصویر کشیده می‌شوند. این نگهبانان، همیشه با ملاحظه و محبت، با پناهندگان برخورد می‌کنند و تا در زمانی که پناهندگان با وحشی‌گری رفتار نکنند، با آنها برخورد خشن و فیزیکی نمی‌کنند! این ادعا با توجه به اینکه اخبار رفتار بد و تحقیرآمیز با پناه‌لگان، به‌خصوص در کمپ‌های استرالیا چند وقتی استست که مورد توجه رسانه‌های دنیا قرار گرفته، جالب توجه است. تصویر مأموران وظیفه‌شناسی که از مردم استرالیا، در مقابل خطرات بزرگ محافظت می‌کنند، از ابتدای ماجرا، توجه مخاطبین را در سرپال بی‌وقار، به خود جلب می‌کند.

در سرپال بی‌وقار، مخاطبین در طرف مقابل ماجرا، پناهندگانی را می‌بینند که به‌خاطر مهاجرت به استرالیا حاضرند هرگونه اخلاقی وجدانی را زیر پا بگذارند و وقتی از طرف کارشناسان، صلاحیت گرفتن اقامت را پیدا نمی‌کنند عصبانی، سرخورده و بدرفتار می‌شوند و در حقیقت به همین دلیل، شایسته رفتار غیرانسانی مأموران کمپ می‌شوند.

سفیدپوستان بی‌ارزش حمایت می‌کنند

در سرپال «بی‌وقار»، مخاطبین می‌بینند کسانی که از مهاجران دفاع می‌کنند و با این آوارگان احسان هم‌دردی دارند، همگی جزو سفیدپوستانی هستند که از نظر اخلاقی و روحی، دچار مشکلات بزرگی هستند.

برای مثال سوفی، به‌عنوان دختری دردسرساز و نیمه‌دوپانه، که خود را در کمپ با هویت جعلی جا داده، در زمان‌هایی آن هم به‌صورت غیرقانونی، به پناهندگان کمک می‌کند. یا «جنیس» به‌عنوان همسر کم، که به جای اینکه به زندگی خانوادگی‌اش و کودک تازه‌متولدش‌دش توجه کند، مدام در پی فراری دادن پناهنده‌ها و دور زدن قوانین است. در آخر خواهرروحانی که با کلک و تدبیر از اعتماد مأمورین سوءاستفاده می‌کند و با بردن وسایل غیرقانونی به داخل کمپ باعث می‌شود شورش و بلوا در کمپ بپا شود و مأمورین مجبور به اعمال خشونت علیه پناهندگان بشوند، همگی نمونه‌هایی از طرفداران و حمایتگران پناهندگان هستند.

این نگاه مسخیف نسبت به مردمی که با دید انسانی به پناهندگانی که سال‌هاست در این کمپ‌ها گرفتار شده‌اند و نه راه پس دارند و نه پیش، در سرپال بی‌وقار بسیار گل‌درشت به تصویر کشیده می‌شود.در انتهای سرپال «بی‌وقار» در حالی تمام می‌شود که فراری‌ها با مدخله به موقع مأمورین، به کمپ برگردانده می‌شوند و سوفی که حالا آشفته‌تر از همیشه است به خواهرش تحویل داده می‌شود و امیر هم که دیگر امید بی گرفتن پناهندگی ندارد، با خواهرش و التماس، دخترش را در فرزندخواندگی یک خانواده استرالایی درمی‌آورد و سرپال با نمایی از مینا به‌عنوان دختر افغان و محببه تمام می‌شود در حالی که او کنار ساحل ایستاده و با سیرن پاهایش به امواج دریا، گویی بعد از مدتها به آرامش و آوای واقعی رسیده و با این صحنه کارگردان به نوعی تمام آزار و اذیتی که این دختر به همراه خانواده‌اش متحمل شده را تصویه شده تلقی می‌کنند... سرپال بی‌وقار به موضوع خاص و به‌روزی می‌پردازد ولی به‌خاطر نگاه سطحی و کلیشه‌ای به مسئله مهاجران و افراط در تیره برخورد تحقیرآمیز با آنها، نمی‌تواند نظر مخاطبین و منتقدین را به‌دست بیاورد و در حد اثری سفارشی، در شرایطی بحرانی که کشور سازنده‌اش در آن گرفتار شده، باقی می‌ماند.

«سارا قصیر» هنرمند جوان لبنانی است؛ شاگرد اول کلاس در دانشگاه و ر تبه یک آزمون ارشد تئاتر شده بود؛ وی برنده جایزه اول بخش بین‌الملل بیست و دومین جشنواره قصه‌گویی تهران نیز شد. او در زمینه‌هایی چون قصه‌گویی، کارگردانی تئاتر و بازیگری تبحر دارد؛ زبان فارسی را هم آموخته است و ضمن تحصیل در مقطع دکتری ایمان علی کورانی

من فارغ‌التحصیل رشته هنر و تئاتر هستم و کارشناسی ارشد تئاتر و بازیگری دارم و در حال حاضر در مقطع دکتری رشته تئاتر و قصه‌گویی تحصیل می‌کنم؛ استاد دانشگاه هستم و دارای مدرک رسانه‌ای و در عرصه هنری و رسانه‌ای و تلویزیونی کار می‌کنم. صفتی که من نزدیکتر است صفت قصه‌گو است؛ به دو دلیل؛ اول اینکه من این حرفه را از مادر بزرگ‌مام قاسم – که خیلی ایشان را دوست دارم – اِرت بردم، و دلیل دوم اینکه وقتی در سال ۲۰۰۰ میلادی خواستم وارد دانشگاه بشوم هیچ دختر مجبیه‌ای در دانشگاه نبود، و من اولین دختر با حجابی بودم که هم لیسانس و هم فوق‌لیسانس گرفتم و اولین دختر مجبیه‌ای هستم که دارم دکتری خود را آن هم در رشته تئاتر در دانشگاه لبنان به پایان می‌رسانم.

خداوند را شکر می‌کنم که این توفیق را به من داد چرا که قبول شدن در کنکور بازیگری برای زنان خیلی سخت بود. همچنین در لبنان فرصت‌های بازیگری و تولید فیلم که حجاب را در نظر بگیرند تقریباً وجود ندارد لذا به این نتیجه رسیدیم که قصه‌گویی راحت ایده‌ال برای من است که چه در لبنان و چه در خارج با آن بتوانم روی صحنه بروم و این پیام را به گونه‌ای بیان کنم که با حجابم راحت باشم و نگذارم که کسی برای من شرط و شروط بگذارد، برای همین حرفه قصه‌گویی به من نزدیکتر است.

– سارا قصیر بازیگر، کارگردان، قصه‌گو و هنرمند؛ خودتان را چطور معرفی می‌کنید و کدام یک از صفات به شما نزدیکتر است؟

من فارغ‌التحصیل رشته هنر و تئاتر هستم و کارشناسی ارشد تئاتر و بازیگری دارم و در حال حاضر در مقطع دکتری رشته تئاتر و قصه‌گویی تحصیل می‌کنم؛ استاد دانشگاه هستم و دارای مدرک رسانه‌ای و در عرصه هنری و رسانه‌ای و تلویزیونی کار می‌کنم. صفتی که من نزدیکتر است صفت قصه‌گو است؛ به دو دلیل؛ اول اینکه من این حرفه را از مادر بزرگ‌مام قاسم – که خیلی ایشان را دوست دارم – اِرت بردم، و دلیل دوم اینکه وقتی در سال ۲۰۰۰ میلادی خواستم وارد دانشگاه بشوم هیچ دختر مجبیه‌ای در دانشگاه نبود، و من اولین دختر با حجابی بودم که هم لیسانس و هم فوق‌لیسانس گرفتم و اولین دختر مجبیه‌ای هستم که دارم دکتری خود را آن هم در رشته تئاتر در دانشگاه لبنان به پایان می‌رسانم.

خداوند را شکر می‌کنم که این توفیق را به من داد چرا که قبول شدن در کنکور بازیگری برای زنان خیلی سخت بود. همچنین در لبنان فرصت‌های بازیگری و تولید فیلم که حجاب را در نظر بگیرند تقریباً وجود ندارد لذا به این نتیجه رسیدیم که قصه‌گویی راحت ایده‌ال برای من است که چه در لبنان و چه در خارج با آن بتوانم روی صحنه بروم و این پیام را به گونه‌ای بیان کنم که با حجابم راحت باشم و نگذارم که کسی برای من شرط و شروط بگذارد، برای همین حرفه قصه‌گویی به من نزدیکتر است.

– چالش‌هایی که در آغاز تحصیل و حرفه خود با آن روبرو شدید چه بود؟ اولین چالش که با آن روبرو شدم محیطی بود که در آن زندگی می‌کردم، زیرا خانواده من معتقد بودند که این رشته خوب نیست و برای دختری با حجاب کامل هم مناسب نیست، لذا در ابتدا با دو چالش روبرو بودم؛ چالش اول این بود که خانواده و محیطم را قانع کنم و این موضوع سختی بود زیرا آن زمان هنوز کمالات و سال حدود ۱۷ ساله بودم؛ آنها البته قانع نشدند و از این رشته راضی نبودند ولی در حال حاضر راضی هستند و به من افتخار می‌کنند.

اما چالش دوم، در محیط تئاتر و دانشگاه بود؛ در آن زمان من تنها دختری بودم که در تمام اندک‌شده با حجاب بودم و خیلی سخت بود که توسط هیئت استادی پذیرفته شوم. مطمئناً آن وقت خداوند به من قدرت و پایداری داد و حتما این عزم را از امام حسین(ع) گرفتم چون «ما ملأ امم حسنین» و هیچ وقت دست از حجاب بر نمی‌داریم لذا توانستم با تمام قدرت و قاطعیت بایستم. درنتیجه، استادی در مورد من بحث طولانی کردند، زیرا نمی‌توانستند یک دختر محبجه را قبول کنند. ولی بالاخره سده نفر از پنج تولد به نفع من رأی دادند و قبولم کردند.

من به آنها گفتم که: «اگر قبولم کنید ازتان ممنون می‌شوم و اگر قبولم نکنید من در کتان می‌کنم ولی بدانید اگر قبولم کردید من در حجابم و ارزش‌هایم دست بر نمی‌دارم حتی اگر مجبور بشوم این رشته را ترک کنم» و تا این حد تصمیم من قاطع بود و این قاطعیت وادارشان کرد که تجدید نظر کنند.

آنها خوب درک کردند که من آدمی هستم که به خوبی می‌دانم چه می‌خواهم و به کجا می‌خواهم برسم و به این شکل چهار سال درس را با سختی‌های فراوان تمام کردم. بعضی از اساتید، من را به کلاسشان راه نمی‌دادند اما بعضی دیگر رفتار خیلی خوبی با من داشتند و با من همکاری می‌کردند.

این ماجراها مربوط به ۲۰ سال پیش است؛ یعنی در آن زمان مسئله حجاب در محیط‌های غیراسلامی چندان گسترده نبود ولی به لطف خداوند من هم نفر اول کلاس بودم و هم نفر اول در رشته ام. وقتی خواستم مقطع کارشناسی ارشد را ادامه بدهم در امتحان کنکور فوق لیسانس نفر اول شدم و در پایان نامه کارشناسی ارشد بالاترین نمره را در تاریخ دانشگاه گرفتم و نمره ۹۵ از ۱۰۰ کسب کردم، آن وقت رئیس دانشکده و همه حاضران به من گفتند که ما خیلی به شما احترام می‌گذاریم که هیچ وقت از آرمان‌های خود دست بر نداشتید. من در محیطم با سختی‌های زیادی مواجه شدم زیرا از یک طرف خیلی سخت بود که یک فرد مذهبی مسئله هنر را بپذیرد و از سوی دیگر افرادی که مذهبی نیستند می‌پرسند که آیا این فرد در حالی که مذهبی است، هنرمند می‌شود؟ تا الان خیلی سخت بوده که خودم را به عنوان یک بازیگر شایسته ثابت کنم چرا که در بیشتر سرپال‌ها و فیلم‌ها نمی‌توانم شرکت کنم و همچنین در تئاتر نمی‌توانم آنچه‌ا من می‌خواهدم را انجام بدهم اما در محیط مذهبی سال به سال در زمینه تئاتر پیشرفت زیادی داریم، نمایشنامه‌ها و آثار هنری زیادی داریم، بنابراین جامعه غیر مذهبی باید جلوی این کلیشه که دختر مجبیه عقبت مانده است و نمی‌تواند هیچ کاری انجام بدهد بیايست.

– شما قصه‌گو هستید؛ از این حرفه برای ما بیشتر تعریف کنید که با چه چالش‌هایی روبرو شدید؛ مخصوصاً در زمان تسلط فناوری؟

در لبنان من اولین قصه‌گو و به خصوص بعد از حذف شدن این نوع از هنر بودم؛ در ابتدای جنگ من در محیطم با سختی‌های زیادی مواجه شدم زیرا از یک طرف خیلی سخت بود که یک فرد مذهبی مسئله هنر را بپذیرد و از سوی دیگر افرادی که مذهبی نیستند می‌پرسند که آیا این فرد در حالی که مذهبی است، هنرمند می‌شود؟ تا الان خیلی سخت بوده که خودم را به عنوان یک بازیگر شایسته ثابت کنم چرا که در بیشتر سرپال‌ها و فیلم‌ها نمی‌توانم شرکت کنم و همچنین در تئاتر نمی‌توانم آنچه‌ا من می‌خواهدم را انجام بدهم اما در محیط مذهبی سال به سال در زمینه تئاتر پیشرفت زیادی داریم، نمایشنامه‌ها و آثار هنری زیادی داریم، بنابراین جامعه غیر مذهبی باید جلوی این کلیشه که دختر مجبیه عقبت مانده است و نمی‌تواند هیچ کاری انجام بدهد بیايست.

من در محیطم با سختی‌های زیادی مواجه شدم زیرا از یک طرف خیلی سخت بود که یک فرد مذهبی مسئله هنر را بپذیرد و از سوی دیگر افرادی که مذهبی نیستند می‌پرسند که آیا این فرد در حالی که مذهبی است، هنرمند می‌شود؟ تا الان خیلی سخت بوده که خودم را به عنوان یک بازیگر شایسته ثابت کنم چرا که در بیشتر سرپال‌ها و فیلم‌ها نمی‌توانم شرکت کنم و همچنین در تئاتر نمی‌توانم آنچه‌ا من می‌خواهدم را انجام بدهم اما در محیط مذهبی سال به سال در زمینه تئاتر پیشرفت زیادی داریم، نمایشنامه‌ها و آثار هنری زیادی داریم، بنابراین جامعه غیر مذهبی باید جلوی این کلیشه که دختر مجبیه عقبت مانده است و نمی‌تواند هیچ کاری انجام بدهد بیايست.

– شما قصه‌گو هستید؛ از این حرفه برای ما بیشتر تعریف کنید که با چه چالش‌هایی روبرو شدید؛ مخصوصاً در زمان تسلط فناوری؟ در لبنان من اولین قصه‌گو و به خصوص بعد از حذف شدن این نوع از هنر بودم؛ در ابتدای جنگ من در محیطم با سختی‌های زیادی مواجه شدم زیرا از یک طرف خیلی سخت بود که یک فرد مذهبی مسئله هنر را بپذیرد و از سوی دیگر افرادی که مذهبی نیستند می‌پرسند که آیا این فرد در حالی که مذهبی است، هنرمند می‌شود؟ تا الان خیلی سخت بوده که خودم را به عنوان یک بازیگر شایسته ثابت کنم چرا که در بیشتر سرپال‌ها و فیلم‌ها نمی‌توانم شرکت کنم و همچنین در تئاتر نمی‌توانم آنچه‌ا من می‌خواهدم را انجام بدهم اما در محیط مذهبی سال به سال در زمینه تئاتر پیشرفت زیادی داریم، نمایشنامه‌ها و آثار هنری زیادی داریم، بنابراین جامعه غیر مذهبی باید جلوی این کلیشه که دختر مجبیه عقبت مانده است و نمی‌تواند هیچ کاری انجام بدهد بیايست.



پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی قلیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلم‌ساز) | فرخ‌الله سلحشور (فیلم‌ساز) | هادی محمدیان (یویاتنا) | مجید مجیدی (فیلم‌ساز) | شهید آوینی (فیلم‌ساز) | جواد اردکانی (فیلم‌ساز)

تئاتر و قصه‌گویی، در دانشگاه نیز تدریس می‌کند. خانم قصیر با همکاری مرکز بهداشت حزب‌الله لبنان، یک اثر هنری در جهت مقابله با ویروس کرونا تولید کرده‌اند؛ یک فیلم کوتاه که با استقبال خوبی از سوی مردم لبنان همراه شده است. به همین بهانه با وی گفت‌وگو کردیم:

گفت‌وگوی کیهان با «سارا قصیر» هنرمند و بازیگر لبنانی

ما با اندیشه رهبر انقلاب درباره هنر بزرگ شدیم مردم لبنان از اثر هنری حزب‌الله درباره کرونا استقبال خوبی کردند

این ماجراها مربوط به ۲۰ سال پیش است؛ زمانی که دانشگاه هنر با ادامه تحصیل یک دختر محبجه مخالف بود، اما من دست از تلاش برنداشتم؛ به لطف خداوند من هم نفر اول کلاس بودم و هم نفر اول در رشته‌ام. در کنکور فوق لیسانس نفر اول شدم و در پایان‌نامه کارشناسی ارشد بالاترین نمره را در تاریخ دانشگاه گرفتم.

من تمام قصه‌هایم را از ایشان گرفتم و روی صحنه بازگو کردم؛ من شروع به جست‌وجوی افراد مسن در مناطق جنوب لبنان کردم و از آنها داستان جمع کردم تا آن را بازگو کنم و اخیراً داستان‌هایی درباره زندگی امام حسین(ع) را جمع کردم و قصه‌ها با موضوعات مختلف جمع‌آوری و آن را به عنوان داستان آماده کردم. از بعد حجاب، قصه‌گویی نسبت به بازیگری، سختی کمتری داشت و چون کار جدیدی بود جامعه لبنانی این کار هنری را پسندید و دوست داشت. اولین نمایش کار هنری در تئاتر بیروت بود، نمایش دوم در تئاتر مونو و سومی در تئاتر «جمیزه» بود و در «قصر سرسب» که اخیراً در انفجار بیروت منهدم شد نمایش اجرا کردم؛ ساکنان این مناطق اغلب مسیحی هستند و من با حجابم داستان‌ها را تعریف می‌کردم و مردم خیلی تعجب می‌کردند که مانند شهروزاد ظاهر شدم. این اقدام جدید بود و با استقبال فراوانی روبرو شد.

اما چالش‌هایی که با قصه‌گویی روبرو شدم این است که این نوع از هنر برای مردم تازه بود؛ تقریباً ۱۰ سال طول کشید تا مردم بدانند که قصه‌گو یعنی چه و من قبل از خردسالان داستان‌هایم را برای بزرگسالان تعریف می‌کنم و سال قبل هم جایزه بهترین قصه‌گو در بخش بین‌المللی جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی را در تهران گرفتم.

– پیامی کسه می‌خواهید از طریق کارهای هنری خود منتقل کنید چیست؟ من به طور کلی روی ارزش‌های انسانی کار می‌کنم، اما بین ارزش‌های انسانی و دینی تفاوتی مرکز بهداشت حزب‌الله یک تیزر با عنوان «آگاه و اخیراً شما یک کار تبلیغی برای مقابله با ویروس کرونا انجام دادید؛ از این کار برای ما بگویند و آیا این اثر هنری در وجدان و آگاهی مردم تاثیر دارد؟

آدم‌هایی گوشه‌گیر و منزوی نیستیم. – اخیراً شما یک کار تبلیغی برای مقابله با ویروس کرونا انجام دادید؛ از این کار برای ما بگویند و آیا این اثر هنری در وجدان و آگاهی مردم تاثیر دارد؟

آدم‌هایی گوشه‌گیر و منزوی نیستیم.



وقتی با حجاب می‌ایستم و قصه می‌گویم دارم این پیام را می‌فرستم که این حجاب با هنر منافاتی ندارد و دین هنر را تشویق می‌کند؛ ما به اندیشه رهبر انقلاب ایمان داریم و ایشان این نگاه جدید را در هنر بنیان گذاشتند و هر جا که می‌روم این حرف را می‌زنم.

نمی‌گذارم؛ در قیام امام حسین(ع) را یک ارزش انسانی می‌دانم و به نظرم دین یک ارزش انسانی است، بنابراین من اولاً یک پیام مستقیم دارم که عبارت است از ارزش‌های کلی انسانی و ثانیاً پیامی غیرمستقیم که دین با هنر منافاتی ندارد؛حجاب با هنر منافاتی ندارد. وقتی با حجاب می‌ایستم و قصه می‌گویم دارم این پیام را می‌فرستم که این حجاب با هنر منافاتی ندارد و دین هنر را تشویق می‌کند؛ ما به اندیشه رهبر انقلاب ایمان داریم و ایشان این نگاه جدید را در هنر بنیان گذاشتند و هر جا که می‌روم این حرف را می‌زنم.

یک بار در مصاحبه‌ای در رادیو «الشعب» بودم که یکی از اساتید دوره دانشگاهی من زنگ زد و از من پرسید چگونه توانستم دین و هنر را با هم جمع کنم؛ او می‌گوید که این کار بسیار دشوار است و من تمام تلاش خودم را می‌کنم تا این کار را به خوبی انجام دهم.

سیر داستانی فیلم در قسمت‌های نخست توانسته خیل مخاطبانی را جذب کند که نشان از انتخاب سوزو‌های ناب و موضوعی است که تا کنون به آن پرداخته نشده است؛ موضوعی بین سال‌های ۵۵ تا ۵۸ و برگزاری اولین جشن سینمایی ابداع‌الله الحسین(ع) توسط ارتش بعد از این راه حتی جانشان را از دست می‌دهند.

چراغ سرپال نجلا را همین مسیر ایران تا عراق روشن کرده است. اگرچه موضوع فیلمنامه مهر مادرانه‌ای است که ببیننده را در فراسوی نقش بسیار زیبایی هنرمندان سرپال به تصویر

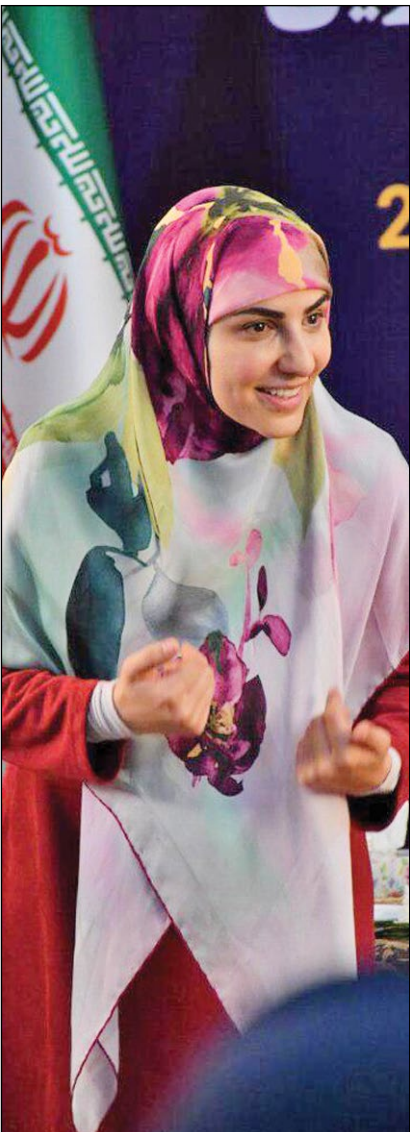
صفحه ۸

شنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۹

۱۰ ربیع الاول ۱۴۴۲ – شماره ۲۲۵۹۵



جواد اردکانی (فیلم‌ساز) | شهید آوینی (فیلم‌ساز) | مجید مجیدی (فیلم‌ساز) | هادی محمدیان (یویاتنا) | فرخ‌الله سلحشور (فیلم‌ساز) | مجید مجیدی (فیلم‌ساز) | شهید آوینی (فیلم‌ساز) | جواد اردکانی (فیلم‌ساز)



دارم که میراث مقاومت مردم جنوب و بقاع را در مرکز جمع‌آوری کنم و قصه‌گویان را در آن مرکز آموزش دهم؛ برای اینکه صدها قصه‌گو به مناطق مختلف بروند و داستان‌های مقاومت را تعریف کنند.

همچنین امیدوارم موسسه‌های وابسته به حزب‌الله از رشته بازیگری و کارگردانی حمایت کنند چون متأسفانه هنوز در محیط داخلی (ما حزب‌الله و شعیان) از این دو رشته ترس و واهمه داریم و هنوز برای باز کردن این دو تخصص در دانشگاه‌های ما تردید وجود دارد و هنوز درک صحیح و کاملی از تخصص بازیگری وجود ندارد.

دختران ما که در موسسه هنر (دانشگاه لبنانی) ثبت‌نام می‌کنند ممکن است به دلیل حجاب مورد

آزار و اذیت قرار بگیرند، همان‌طور که برای من اتفاق افتاد حال چرا دختران را در معرض این شرایط قرار بدهیم؟ چرا رشته بازیگری در دانشگاه‌های ما باز نمی‌شود و بهترین استادیار نمی‌آوریم به طوری که ما قادر وسیعی از بازیگران متعهد زن و مرد داشته باشیم؟ در این صورت نیازی نداریم تا بازیگران را از محیط‌های متفاوت که از نظر لباس و رفتارهای اخلاقی چندان متعهد نیستند بیاوریم و بعداً آنها را در فیلم‌های دیگری بازی کنند که نقش‌های نمایر بسیار گسترده است و من تنها جایی که در سرپال‌ها شرکت می‌کنم در مرکز بیروت است که وابسته به تلویزیون المنار است.

واحد «فعالیت‌های رسانه‌ای» هم نمایشنامه تولید می‌کند علاوه بر آن، انجمن‌هایی مانند انجمن «بداع» (خلاقیت) که به شعر و نقاشی و... تشویق می‌کند لذا به نظر من یک حرکت تولید وجود دارد اما همچنان ه‌م‌ان‌طور که در فعالیت‌های فرهنگی ندارند.

شما کارهای انقلابی و ضدصهیونیستی و سیاسی را پیشتر می‌پسندید یا کارهای اجتماعی را؟ آیا اساساً این دو جنس کار با هم منافات دارند؟

نه این دو جنس کار با هم منافات ندارند و چون من دختر جنوب لبنان هستم و ذاتاً انقلابی‌ام همیشه مسائل و دغدغه‌های امت را قبول می‌کنم؛ من کارهای هنری انقلابی و ضدصهیونیستی و همچنین ضدسرمایه‌داری جهانی و ضد هر استمگر در جهان را دوست دارم. اما این آثار هنری تصادی با آثار هنری اجتماعی ندارد؛ جامعه ما نیز به کارهای اجتماعی نیاز دارد و موسسه‌های هنری حزب‌الله کارهای زیادی را در رابطه با مقاومت انجام داده‌اند و ما به عنوان دشمن اسرائیل و صهیونیست‌ها شناخته می‌شویم اما متلاً به کارهای که متعلق به رفتارهای اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی است کمبود داریم؛ در حالی که روبرو صهیونیسم بنابراین برای اینکه بتوانیم در برابر صهیونیسم جهانی ایستادگی کنیم باید از کارهای هنری اجتماعی حمایت کنیم.

آرزوی شما برای آینده چیست؟

آرزوی من این است که یک مرکز آموزشی برای قصه‌گویان ایجاد کنم و تمام میراث شفاهی در منطقه جبل عامل و بقاع و هرمل را جمع‌آوری کنم و آرزو می‌کنم که این کار را به خوبی انجام دهم.

سیر داستانی فیلم در قسمت‌های نخست توانسته خیل مخاطبانی را جذب کند که نشان از انتخاب سوزو‌های ناب و موضوعی است که تا کنون به آن پرداخته نشده است؛ موضوعی بین سال‌های ۵۵ تا ۵۸ و برگزاری اولین جشن سینمایی ابداع‌الله الحسین(ع) توسط ارتش بعد از این راه حتی جانشان را از دست می‌دهند.

چراغ سرپال نجلا را همین مسیر ایران تا عراق روشن کرده است. اگرچه موضوع فیلمنامه مهر مادرانه‌ای است که ببیننده را در فراسوی نقش بسیار زیبایی هنرمندان سرپال به تصویر خا

سیرپال نجلا، در اوج دراماتیک بودنش مخاطب را با یک قصه پر از فراز و نشیب و حوادث تاریخی تلخ و معنا دار، ملموسانه همراه می‌شود و این نشان از تحقیق زیباییبن محقق و نویسنده اثر و تلاش مصافح کارگردان و تهیه‌کننده این اثر است.

سیرپال نجلا، در اوج دراماتیک بودنش مخاطب را با یک قصه پر از فراز و نشیب و حوادث تاریخی تلخ و معنا دار، ملموسانه همراه می‌شود و این نشان از تحقیق زیباییبن محقق و نویسنده اثر و تلاش مصافح کارگردان و تهیه‌کننده این اثر است.